

رسالة محمد



دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

مرکز تبریز

پایان نامه

برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد

رشته ادبیات فارسی

گروه ادبیات فارسی

تصویرهای پارادوکسی و حسامیزی در دیوان

غزلیات بیدل دهلوی

اعظم پورداداش

استاد راهنما:

دکتر میر نعمت اله موسوی

استاد مشاور:

دکتر احمد محمدی

زمستان ۱۳۸۹



بسمه تعالی

صورتجلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

جلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خانم اعظم پورداداش دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی به شماره دانشجویی ۸۷۰۰۰۰۴۵۶ تحت عنوان تصویرهای پارادوکسی و حس آمیزی در دیوان غزلیات بیدل دهلوی باحضور هیات داوران در روز یکشنبه مورخ ۸۹/۱۲/۸ ساعت ۱۰ در محل ساختمان آموزشی (اتاق کنفرانس) برگزار شد و هیات داوران پس از بررسی، پایان نامه مذکور را شایسته نمره به عدد ۱۹/۱۰۰۰ به حروف نوزده و یک با درجه عالی تشخیص داد.

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه/ موسسه	امضاء
آقای دکتر میرنعمت اله موسوی	استاد راهنما	استادیار	مرکز تبریز	
آقای دکتر احمد محمدی	استاد مشاور	استادیار	مرکز تبریز	
آقای دکتر علیرضا معین زاده	استاد داور	استادیار	مرکز تبریز	
خانم دکتر محبوبه عبدالهی	نماینده گروه علمی	مریبه	مرکز تبریز	
آقای دکتر سید مهدی عراقی	مدیر تحصیلات تکمیلی استان	استادیار	مرکز تبریز	

اینجناب اعظم پورداش دانشجوی ورودی سال ۸۷ مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گواهی می نمایم چنانچه در پایان نامه خود از فکر، ایده و نوشته دیگری بهره گرفته ام با نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم منبع و ماخذ آن را نیز در جای مناسب ذکر کرده ام. بدیهی است مسئولیت تمامی مطالبی که نقل قول دیگران نباشد بر عهده خویش می دانم و جوابگوی آن خواهم بود. دانشجو تأیید می نماید که مطالب مندرج در این پایان نامه (رساله) نتیجه تحقیقات خودش می باشد و در صورت استفاده از نتایج دیگران مرجع آن را ذکر نموده است.

نام و نام خانوادگی دانشجو اعظم پورداش
تاریخ و امضاء ۸۹-۱۲-۲

اینجناب اعظم پورداش دانشجوی ورودی سال ۸۷ مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گواهی می نمایم چنانچه براساس مطالب پایان نامه خود اقدام به انتشار مقاله، کتاب، و ... نمایم ضمن مطلع نمودن استاد راهنما، با نظر ایشان نسبت به نشر مقاله، کتاب، و ... و به صورت مشترک و با ذکر نام استاد راهنما مبادرت نمایم.

نام و نام خانوادگی دانشجو اعظم پورداش
تاریخ و امضاء ۸۹-۱۲-۸

کلیه حقوق مادی مترتب از نتایج مطالعات، آزمایشات و نوآوری ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه پیام نور می باشد.

ماه و سال

۸۹/۱۲

تقدیم به:

پدرم: نمونه کامل دلسوزی و مهربانی

مادرم: مظهر عطوفت و فضیلت

همسرم: نمونه کامل شجاعت و فداکاری

و فرزند عزیز و دلبندم

تقدیر و تشکر

حال که توفیق الهی شامل حال بنده گردید تا این کار خطیر و با ارزش را به اتمام برسانم بر خود لازم می دانم تا از عزیزان و بزرگوارانی که در انجام این پژوهش، نهایت همکاری داشته و یاری رسانده اند کمال تشکر و قدردانی داشته باشم. خصوصاً استاد ارجمند جناب آقای دکتر میر نعمت اله موسوی که در سایه راهنماییهای مفید و ارزنده ایشان این کار خطیر به اتمام رسید. همچنین از استاد مشاور عزیز جناب آقای دکتر احمد محمدی، و نیز جناب آقای دکتر معین زاده که زحمت داوری پایان نامه بر عهده ایشان بود نهایت سپاسگذاری داشته باشم.

همسر عزیزم آقای مهدی جباری که در سایه همکاریهای وی، آرامش زندگی برایم مهیا شد تا توانستم این کار مهم را به اتمام برسانم.

و همچنین از سرکار خانم فاطمه اسماعیلی که زحمت تایپ مطالب را بر عهده داشتند.

چکیده

پایان نامه حاضر تصویرهای پارادوکسی و حسامیزی را در « دیوان غزلیات بیدل دهلوی» بر اساس «دیوان بیدل دهلوی» به « تصحیح اکبر بهداروند» مورد بررسی قرار داده است.

این پایان نامه در دو فصل تنظیم شده است. فصل اول مربوط به پارادوکس است و منظور از تصویر پارادوکسی تصویری است که دو روی ترکیب آن، به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض کنند. مثل: «سلطنت فقر»، « موج گوهر»

انواع مختلفی از پارادوکس نظیر عرض جوهر، روشن سواد و ... در این دیوان مشاهده می شود. فصل دوم مربوط به حسامیزی است و حسامیزی نیز بیان و تعبیری است که حاصل آن از آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا جانشینی آنها خبر دهد. مانند: « قیافه بانمک» یعنی امری که مربوط به حس بینایی است به ذائقه نسبت داده شده است.

بینایی، چشایی، شنوایی، بویایی و لامسه حس های پنجگانه ای هستند که هر کدام از آنها به نوعی با همدیگر آمیختگی حاصل نموده و بسامد آمیختگی این حس ها با همدیگر فرق می کند.

واژگان کلیدی:

بیدل دهلوی، دیوان، غزلیات، پارادوکس، حسامیزی

نام: اعظم نام خانوادگی: پورداداش

شماره دانشجویی: ۸۷۰۰۰۰۴۵۶ رشته تحصیلی: ادبیات فارسی

استاد راهنما: دکتر میر نعمت اله موسوی استاد مشاور: دکتر احمد محمدی

عنوان پایان نامه: تصویرهای پارادوکسی و حسامیزی در دیوان غزلیات بیدل دهلوی

تاریخ دفاع: ۸۹/۱۲/۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۷	فصل اول: پارادوکس
۸	تعریف
۹	شواهد
۹۹	فصل دوم: حسامینزی
۱۰۰	تعریف
۱۰۱	شواهد
۱۴۰	نتیجه گیری
۱۴۱	منابع و مأخذ

مقدمه

«میرزا عبدالقادر عظیم آبادی متخلص به «بیدل» فرزند میرزا عبدالخالق در سال ۱۰۵۴ هجری در عظیم آباد پتنه متولد شد و نژاد او از قوم برلاس یا ارلاس جغتائی است. بیشتر عمر خود را در بنگاله بسر برده و در دهلی وفات یافت. (سوم صفر ۱۱۳۳ هـ. ق.)» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۱: ۲۱)

«تولد وی در سال ۱۰۵۶ (هـ. ق.) نیز نقل شده است.» (بهداروند، ۱۳۸۶)

«در شهر دهلی در صحن خانه خویش به خاک سپرده شد. مزار او را در سال ۱۱۹۹، یعنی ۶۶ سال پس از مرگش یکی از نویسندگان دیده اما اکنون خاک جای او بدرستی معلوم نیست البته در دهلی قبری به نام بیدل تعمیر کرده اند که مورد تردید است. جمعی از دوستان او، در کابل معتقدند که استخوانهای وی را به کابل انتقال داده اند و در خواجه رواش، شمال کابل، در قریه ظریف دفن کرده اند که البته این عقیده مورد تأیید نیست و فضلالی افغانستان این نظر را قبول ندارند.» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۱: ۲۱)

اما اکثر شواهد گویای این است که قبر و آرامگاه این شاعر در وطن خویش است و خارج از محدوده شهر دهلی نمی باشد.

«بیدل نماینده تمام عیار اسلوب هندی است.» (همان، ۱۵)

«شاعری است که برای خواننده ایرانی و حتی برای بسیاری از اهل فضل و دوستان شعر در ایران ناشناخته مانده است.» (همان، ۱۸)

«گناه بیدل و عامل طرد و ترک شعرش مضاعف است. چرا که بیدل هم زبانش زبان تکامل یافته سبک هندی است و هم از محتوای شعرش بوی گرایشهای شدید عرفانی و فلسفی به مشام می رسد.» (حسینی، ۱۳۷۶: ۹)

وی به دلیل ژرف اندیشی که دارد عمیق ترین معانی را در غزلیات خود بازگفته است.

«دیوان بیدل که بیشتر از همه دیوانهای شعر فارسی از خیال و اندیشه های دور، سرشار است در حدود صد هزار بیت است.» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۱: ۱۹)

«از بیدل آثار متعددی بر جای مانده است. از آثار منظوم او می توان اینها را بر شمرد: غزلیات، قصاید، ترکیب بندها، ترجیع بندها، مخمسات، قطعات، رباعیات، مثنوی محیط اعظم، مثنوی طلسم حیرت، مثنوی طور معرفت و مثنوی عرفان.» (بهداورند، ۱۳۸۶: ۵۶)

در بعضی کتابها نام مثنوی اخیر را عرفات نوشتند که این امر باعث اشتباه می گردد بخصوص در کتاب تاریخ ادبیات ایران نوشته دکتر ذبیح اله صفا این مورد به چشم می خورد.

«مثنوی محیط اعظم یا ساقی نامه که بیدل این کتاب را در ۲۴ سالگی که دارای ۶۰۰۰ بیت است و بر وزن شاهنامه فردوسی سروده شده است. طلسم حیرت که یک مثنوی تمثیلی است و بر وزن یوسف و زلیخای جامی سروده شده دارای ۶۰۰۰ بیت می باشد. طور معرفت، بیدل این مثنوی را در کوهی به نام بیرات سروده که با چشم شوق با تمام اشیاء و مناظری جالب و جاذب که در آنجا مشاهده کرده گفتگو داشته. عرفان که دارای ۱۱۰۰۰ بیت است این مثنوی به شرح حقایق کاینات و نکات فیلسوفانه بیدل می پردازد. مثنوی تنبیه المهوسین، که در مذمت زرپرستان و هوسبازان نوشته. مثنوی بیانیه که در تعریف اسب، فیل، و شمشیر به رشته نظم کشیده است. چهار عنصر که مرانامه بیدل است در شرح زندگی شاعرانه اش. رقعات، که مجموعه نامه های بیدل به دوستان و مشایخ و اهل کرم نوشته است. نکات و اشارات که حاوی شعر و نثر است مطالبی در جمله های دلپذیر و کوتاه است.» (بهداورند، ۱۳۸۸: ۹)

«گذشته از اوزان متنوع که در دیوان او می توان یافت- البته این تنوع نسبت به مجموعه آثار او چندان هم بسیار نیست- ردیفهای دشوار و محدود کننده ای نیز در شعر او دیده می شود، که جز از طریق اندیشه های بیدل و نوع تداعیهای او، با چنان ردیفهایی نمی توان شعر گفت. مانند: «شکست رنگ» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۲۶)

«وی ریاضتهای بسیار کشیده و در عرفان مقامی ارجمند دارد.» (همان، ۲۲)

«بیدل شاعری بود، مؤمن و معتقد به اصول دینی و اینکه بعضی او را منکر معاد انگاشته اند کاملاً

دور از حقیقت است.» (بهداورند، ۱۳۸۶: ۵۶)

«بیدل همچنانکه در شعر دارای شیوه ای ویژه خویش است نثرش نیز اسلوب مخصوص به خود دارد. دیوان بیدل، که مجموعه آثار او را از نظم و نثر شامل است، چندین بار به صورت کامل و ناقص به چاپ رسیده و کاملترین چاپ آن چاپی است که در چهار مجلد به قطع رحلی بزرگ در کابل به سال (۲-۱۳۴۱ ه. ش.) در «پوهنی مطبعه» به چاپ رسیده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۲۷ و ۲۶)

این تحقیق که بر اساس چاپ سال ۱۳۸۶ انجام گرفته است پارادوکس و حسامیزی را در دیوان غزلیات بیدل دهلوی (اکبر بهداروند)، انتشارات نگاه مورد بررسی قرار داده است. بر طبق دو منبع انگلیسی تعاریفی از هر دو موضوع ارائه شده که در ذیل به آنها پرداخته می شود.

«پارادوکس، سخنی متناقض با خود (حتی عبث) که در نگاهی دقیق تر، حقیقتی را که جامع اضداد است در خود دارد. در کنه دین مسیحیت پارادوکس وجود دارد: «جهان با سقوط نجات خواهد یافت.» به عنوان منبع بذله و استعاره، بسیاری از نویسندگان از افلاطون تا به امروز از پارادوکس بهره گرفته اند. آثار شاعران متافیزیکی، به خصوص دان و مارول، سرشار از پارادوکس است. نویسندگان دوره بازگشت به آن عادت داشتند. شاهدش پیش ما مهرانه کلام کانگریو در آموزه: بی توجه است او به توجه محیلانه، مجذوب اینکه بی جذب در نظر آید.

در دوران معاصر، صرف نظر از برنارد شاو (که خود، پارادوکس پرداز بت شکن لاعلاجی است)، استاد این کار جی. کی. چسترتون است. او پارادوکس را مثل کمدینی که به منبع لایزالی از طنز و بذله دست یافته است به کار می گیرد. در دست او کلام به صورت بند بازی لفظی و معنوی در می آید.» (کادن، ۱۳۸۰: ۳۰۵)

«گفته متناقض گفته ای است که ظاهراً متناقض و نامعقول به نظر می رسد، اما معلوم می شود که معنی معتبری دارد. بنابراین در پایان غزل دان «مرگ مغرور نیست» عبارت تناقض وجود دارد. بعد از یک خواب کوتاه، به یک دنیای ازلی و وارد آخرت می شویم و مرگ دیگر وجود نخواهد داشت. ای مرگ! تو خواهی مرد.

گفته متناقض تقریباً توسط تمام شاعران (شعرا) استفاده می شود اما یک وسیله خاصی است که در شعرهای متافیزیک مذهبی و دنیوی استفاده می شود. جان دان که نویسنده مجموعه گفته های

متناقض و مسائل موجود در نثر است در شعر خود این صنعت را به کار برده است. برای مثال او "canonization" را به صورت یک دلیل تمديد یافته، پر از عبارات متناقض محلی، از فرایض تناقضی که عاشقان جنسی پاک و مقدس هستند سازمان دهی کرده است.

اگر یک جمله متناقض شامل دو اصطلاحی باشد که در کاربرد روزمره ضد و نقیض هم هستند این جمله آگزیمورن (استعمال کلمات مرکب ضدونقیض) نامیده می شود. یک مثال از این صنعت گفته تیسون است که می گوید اوه مرگ زندگی، روزهایی که دیگر نیستند. آگزیمورن یک نوع معروف از استعاره پترارکی از شعر عاشقانه دوره الیزابت است که در عباراتی مثل دردهای خوشایند، من می سوزم و یخ می زنم، عشق و نفرت بیان شده است. این صنعت، همچنین یک صنعت معروف در نثر مقدس و شعر مذهبی است و یک روش برای بیان اسرار و آئین مذهبی مسیح می باشد که مافوق عمل و منطق بشر است.

همانطور که میلتون وجود خدا را در بهشت گمشده (ص ۳۸۰، ج ۳) توصیف می کند:

شب و تاریکی با نورهای درخشان زیاد در دامن تو ظاهر می شود.

گفته متناقض موضوع اصلی بسیاری از منتقدان جدید است، منتقدانی که از این اصطلاح صنعت بدیعی برای تمام انحرافات تعجب آمیز و یا صفات و خصوصیات، احساسات مشترک یا عقاید معمولی و پیش پا افتاده استفاده می کنند. معنی این صنعت تنها در این عبارت کاملاً مشخص می شود که کلینز بروکس می تواند با قیافه حق به جانب ادعا کند که زبان شعر، زبان گفته های متناقض است. (به کتاب ظرف خوب ساخته شده (کامل) [۱۹۴۷] ص ۳ رجوع کنید.) (آبرامز، ۱۲۰ و ۱۱۹)

«حس آمیزی عبارت است از تجربه دو یا چند حس هنگامی که تنها یک حس تحریک می شود. در ادبیات، این اصطلاح (عبارت)، برای توصیف یک نوع حس از لحاظ حس دیگر استفاده می شود. رنگ به صداها، عطر به رنگ ها، صدا به عطرها و غیره نسبت داده می شود.

یک مثال پیچیده از این پدیده که انتقال حس یا شباهت حس نامیده می شود، متن شلی است.

¹. M.H. Abrams

و بنفش یاقوتی وزرگون و سفید و آبی

که از زنگ های آن ناقوسی شیرین بیرون می آید که خیلی لطیف و نرم و قوی هستند که همانند بو احساس می شوند.

گل های زنگ مانند به رنگ های مختلف صدای ناقوسی را از خود بروز می دهند که حس انسان را تحت تاثیر قرار می دهند گویی که بوی سنبلهاست. کیتز در اثر خود به نام قصیده ای برای بلبل به یک جرعه شراب خنک دعوت می کند

بوییدن گل و چمن روستاها

رقص و آواز بلبل و نشاط نیم سوخته

یعنی حس چشایی که با بینایی، رنگ، حرکت، صدا و حرارت همراه است. این نوع صنعت بدیعی را می توان در مثال های پراکنده و در ادبیات زمان هومر یافت. این صنعت بویژه توسط سمبلیست های فرانسوی قرون وسطی و اواخر قرن نوزدهم بهره گرفته شده است به قصیده (غزل) بودیلاریس با عنوان مکاتبات و قصیده و ریمبود در رابطه با رنگ حروف صدا دار با عنوان « A به رنگ سیاه E به رنگ سفید I به رنگ قرمز و u به رنگ سبز و O به رنگ آبی» رجوع کنید،

به کتاب تصورات خلاق، نوشته جون داونی (۱۹۲۹) و اثر تصور کیتز و شیلی نوشته فوگل (۱۹۴۹)، بخش ۳ رجوع کنید.» (آبرامز^۱، ۱۷۱)

« حس آمیزی، آمیزش حس ها؛ توسل همزمان و موازی به چندین حس؛ پاسخ حسی چندین حس به یک محرک. مثلاً شنیدن رنگ یا دیدن بو.

احتمالاً نخستین بار ژول میله در ۱۸۹۲ در رساله ای درباره « رنگ شنوایی» واژه را به کار برده است. پیش از آن، هویسمانز و رمبو آگاهانه به دنبال جلوه های آمیزش حواس بوده اند. پیشتر، بودلر همین گونه بیان را در بسیاری از اشعارش با مهارت آزموده بود و نمونه هایش در گلهای بدی به ویژه در

¹ . M.H. Abrams

اشعاری که به ژان دووال اهدا شده است فراوان دیده می شود. ما در محاورات روزانه وقتی می گوئیم نگاه سرد، باد لطیف، سکوت سنگین، صدای نرم و ... آن را به کار می بریم.» (کادن، ۱۳۸۰: ۴۴۰ و ۴۳۹)

هر کدام از این دو موضوع در فصل جداگانه ای آورده شده است، که فصل اول مربوط به پارادوکس و فصل دوم مربوط به حسامیزی است که پنج تا حس بویایی، بینایی، چشایی، شنوایی و لامسه بر اساس حروف الفبا آورده شده و هر کدام از آنها به نوعی با یکدیگر آمیختگی دارند و اصل و ملاک نامگذاری حس ها بر اساس حس اول از دو حسی است که با هم آمیخته شده اند.

بر این اساس ابتدا ابیات دیوان مورد مطالعه قرار گرفته و شواهد هر فصل با ذکر شماره غزل و بیت آورده شده است که عدد سمت راست خط مورب شماره بیت و عدد سمت چپ شماره غزل را نشان می دهد. در هر دو فصل موارد تکراری به صورت ارجاع ذکر شده اند و در پایان، آدرس دقیق منابع مورد استفاده آورده شده است.

شیوه نگارش بعضی از کلمات بنا به پیشنهاد جناب آقای دکتر میر نعمت اله موسوی تغییر یافته است. نحوه تنظیم شواهد بر اساس حروف الفبا صورت گرفته است. شیوه کار نیز از نوع فیش برداری و ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای بوده است.

فصل اول: پارادوکس

تعریف

« منظور از تصویر پارادوکسی، تصویری است که دو روی ترکیب آن، به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض کنند. مثل: «سلطنت فقر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۵۴)

تناقض و تضاد دو امر هیچ لطمه ای به هنری بودن و زیبایی آن وارد نمی کند بلکه این امر در اکثر مواردی که در دیوان غزلیات بیدل مشاهده شده بسیار زیبا و دل انگیز می باشد مثالی در این مورد: ما اگر دو واژه دور و نزدیک را که از هر کدام انتظار مفهوم خود واژه می رود بر خلاف عادت آن را در معانی ضد آن بکار بریم آن را در اصطلاح تناقض یا پارادوکس گویند مثلاً بگویند دور نزدیک.

« ز کلفت گر دلت شد غنچه، گلزارش تصور کن که خرسندی به آسانی رساند کار مشکل را» (بهداروند، ۱۳۸۶: ۹۲)

آسان مشکل: رساندن کار مشکل به آسانی یک تصویر پارادوکسی است.

« هیهات بی رخت شب ما تیره روز ماند خون شد دل و نتافت بر این کشور آفتاب»

(همان، ۲۵۸)

تیرگی روز: تیره بودن روز تصویر پارادوکسی است.

«آوردن دو واژه یا دو معنی متناقض است در کلام به گونه ای که آفریننده زیبایی باشد. زیبایی تناقض در این است که ترکیب سخن به گونه ای باشد که تناقض منطقی آن نتواند از قدرت اقناع ذهنی و زیبایی آن بکاهد.» (هادی، ۱۳۷۵: ۱۷۸)

« اصطلاحی که به معنی " جمع اضداد" یا "گفته خلاف عرف" و ... در ادب فارسی امروز، به کار برده می شود.

پارادوکس یک مفهوم فلسفی و در کلام اشعری- که عارفان اغلب متأثر از آن هستند و شطح یا شطحیات می نامند- بسامد بالایی دارد.» (موسوی، ۱۳۸۲: ۴۸)

لعل خاموشت گر از موج تبسم دم ز نند غنچه سازد در چمن پیراهن از خجالت قبا (۳۷/۹)
دم خاموش: دم زدن خاموش تصویر پارادوکسی است.

فرقی نداشت عزت و خواری درین بساط بیدار شد غنا به طمع تا زدیم پا (۹/۲)
طمع غنا: بیدار شدن غنا به طمع تصویر پارادوکسی است.

غنا(بی نیازی) ، غنا(موسیقی) را که با کلمه پا زدن تناسب دارد به ذهن متبادر می کند.
و مانندگی چو موج گهر بی غنا نبود بر عالمی ز آبله پا زدیم پا (۹/۱۰)
موج گهر: موج داشتن گهر تصویر پارادوکسی است.

حرکت را که ویژگی موج است در گهر که بی حرکتی جزء ویژگی آن است دیدن تصویر پارادوکسی است.

سامان آرمیدگی موج گوهریم ما را سری است بر خط تسخیر خواب پا (۱۲۹/۸)
رجوع شود به (۹ / ۱۰)

عجز طاقت همه دم شاهد معدومی ماست نفس سوخته یک شمع مزار است اینجا (۱۱۶/۸)
عجز طاقت: عجز بودن طاقت تصویر پارادوکسی است.

نفی خود می کنم اثبات برون می آید تا به کی رنگ توان باخت بهار است اینجا (۱۲۶/۵)
اثبات نفی: برون آمدن اثبات از نفی تصویر پارادوکسی است.

چشم بر بند، گرت ذوق تماشایی هست صافی آینه در کسوت زنگ است اینجا (۱۶۹/۲)
زنگ صافی: بودن صافی در کسوت زنگ تصویر پارادوکسی است.

جلوه بیرنگی و نظاره تماشایی رنگ چمن آراست قدیمی که جدید است اینجا (۲۲۲/۳)
رنگ بیرنگی: رنگ نظاره کردن جلوه بیرنگی تصویر پارادوکسی است.

جلوه بیرنگی و نظاره تماشایی رنگ چمن آراست قدیمی که جدید است اینجا (۲۲۲/۳)
جدید قدیم: جدید بودن قدیم تصویر پارادوکسی است.

نقشی از پرده درد است گشاد دو جهان هر شکستی که بود، فتح نوید است اینجا (۲۲۲/۴)

فتح شکست: فتح بودن شکست تصویر پارادوکسی است.

نهفته است تلاش محیط موج گوهر به روی آبله دامن فکنده اند اینجا (۳۱۳/۸)
رجوع شود به (۹ / ۱۰)

حیرت نوا افسانه ام، از خویش پر بیگانه ام تا در درون خانه ام دارم برون در صدا (۱۷۵/۲)
بیگانه خویش: بیگانه بودن از خویش تصویر پارادوکسی است.

بیدل به خود تا زنده ام صبح قیامت خنده ام کز شور نظم افکنده ام در گوشهای کر صدا (۱۷۵/۱۲)
صدای کر: افکندن صدا در گوشهای کر تصویر پارادوکسی است.

درین نه آشیان غیر از پر عنقا نشد پیدا همه پیدا شد اما آنکه شد پیدا نشد پیدا (۱۷۸/۱)
ناپیدایی پیدا: پیدا نشدن پیدا تصویر پارادوکسی است.

درین صحرا به وضع خضر باید زندگی کردن نگردد گم کسی کز مردمان پنهان شود پیدا (۲۴۷/۱۳)
پیدا پنهان: پیدا شدن پنهان تصویر پارادوکسی است.

چون قافله عمر به دوش نفسی چند رفتیم به جایی که خبر نیست خبر را (۱۲/۱۰)
بیخبری خبر: خبر نبودن برای خبر تصویر پارادوکسی است.

طمع در عرض حاجت ذلتی دیگر نمی خواهد گشاد چشم کرد از کاسه مستغنی گدایی را (۱۶/۹)
استغنائی گدا: مستغنی کردن گدا تصویر پارادوکسی است.

داغ حسرت سرمه گرداند به دلها ناله را بر لب آواز شکستن نیست جام لاله را (۲۰/۲)
سرمه ناله: سرمه گردیدن ناله تصویر پارادوکسی است.

خوردن سرمه باعث گرفتگی صداست و این ویژگی را در ناله که صدا داشتن جزء ویژگی آن است دیدن تصویر پارادوکسی است.

زکلفت گردلت شد غنچه، گلزارش تصور کن که خرسندی به آسانی رساند کار مشکل را (۲۶/۵)
آسان مشکل: رساندن مشکل به آسانی تصویر پارادوکسی است.

خورشید ز ظلمتکده سایه برون است تا کی ز حدوث آینه سازید قدم را (۳۶/۱۱)

حدوث قدم: ساختن آینه از حدوث برای قدم تصویر پارادوکسی است.

خامشی آینه دار معنی روشن دلی است نیست بیدل چاره از پاس نفس آینه را (۵۱/۱۰)

روشن خامش: روشن بودن خامش تصویر پارادوکسی است.

اقتضای دور این محفل اگر فهمیده ای چون فراموشی به گرد خاطر یاران برآ (۵۳/۶)

خاطر فراموشی: به خاطر آمدن فراموشی تصویر پارادوکسی است.

به پستی نیز معراجی است گر آزاده ای بیدل صدای آب شو ساز ترقی کن تنزل را (۶۰/۱۳)

معراج پستی: معراج بودن در پستی تصویر پارادوکسی است.

به پستی نیز معراجی است گر آزاده ای بیدل صدای آب شو ساز ترقی کن تنزل را (۶۰/۱۳)

ترقی تنزل: ترقی کردن تنزل تصویر پارادوکسی است.

به حرف آمدی و زخم کهنه ام نو شد به حیرتم چه نمک بود گفت و گوی تو را (۶۲/۸)

نو کهنه: نو شدن کهنه تصویر پارادوکسی است.

به پستیهای آهنگ هلب خفته است معراجی نفس گر وا گذارد، تا مسیحا می برد ما را (۶۳/۶)

رجوع شود به (۶۰ / ۱۳)

ز گشاد عقده کارها همه داشت سعی ندامتی درعالمی زدی از طمع کف خود به هم نزدی چرا (۶۴/۶)

گشاد عقده: گشادن عقده تصویر پارادوکسی است.

بسکه چون گل پرده ها بر پرده شد سامان مرا پیرهن در جلوه ایم گر کنی عریان مرا (۸۰/۱)

پیرهن عریانی: عریان بودن و پیرهن در جلوه آمدن تصویر پارادوکسی است.

تا به پستی ها عروج اعتبارم گل کند خامشی چون آتش یاقوت زد دامان مرا (۸۰/۲)

پستی عروج: گل کردن عروج به پستی تصویر پارادوکسی است.

تا به پستی ها عروج اعتبارم گل کند خامشی چون آتش یاقوت زد دامان مرا (۸۰/۲)

آتش یاقوت: آتش بودن یاقوت تصویر پارادوکسی است.

گرمی را که ویژگی آتش است در یاقوت که سردی جزء ویژگی آن است دیدن تصویر پارادوکسی است.

در رهش چون خامه کار پستی ام بالا گرفت آنچه بیدل، ناخن پا بود، شد مژگان مرا (۸۰/۱۲)
بالایی پست: بالا گرفتن پستی تصویر پارادوکسی است.

ز جیب ریشه اسرار چمن گل می کند آخر کمال جزو دارد دستگاه معنی کل را (۸۷/۴)
کل جزو: کل داشتن جزو تصویر پارادوکسی است.

چون خط پرگار بیدل منزل ما جاده است جستجوهای هوس آغاز کرد انجام را (۹۴/۱۲)
آغاز انجام: آغاز کردن انجام تصویر پارادوکسی است.

عیار زر اگر می گردد از روی محک ظاهر سواد فقر روشن می کند رنگ خزانگی را (۹۸/۴)
روشنی سواد: روشن کردن سواد تصویر پارادوکسی است.

کسی را می رسد جمعیت معنی که چون کلکم به خاموشی ادا سازد سخنهای زبانی را (۹۸/۶)
خاموشی سخن: ادا ساختن سخن به خاموشی تصویر پارادوکسی است.

بیا تا دی کنیم امروز فردای قیامت را که چشم خیره بینان تنگ دید آغوش رحمت را (۹۹/۱)
دی فردا: دی کردن فردا تصویر پارادوکسی است.

دمی کابینه دار امتحان شد شوکت فقیرم کلاه عرش دیدم خاک درگاه مذلت را (۹۹/۵)
شوکت فقیر: شوکت داشتن فقر تصویر پارادوکسی است.

به عزت عالمی جان می کند اما ازین غافل که در نقش نگین معراج می باشد دنائت را (۹۹/۱۱)
معراج دنائت: معراج بودن برای دنائت تصویر پارادوکسی است.

اگر سنگ وقارت در نظرها شد سبک بیدل فلاخن کرده باشی گردش رنگ قناعت را (۹۹/۱۵)
سبکی وقار: سبک شدن وقار تصویر پارادوکسی است.

زبان حال عاشق گر دعایی دارد این دارد که یا رب مهربان گردان دل نامهربانش را (۱۰۱/۳)
مهربانی نامهربان: مهربان گرداندن نامهربان تصویر پارادوکسی است.